

اخبار فرهنگی

ظرفیان:

مساله بازگشت اساتید و دانشجویان اخراجی مطالبه شخص پزشکيان است



عضو کمیته انتخاب وزیر علوم گفت:مسئله بازگشت اساتید و دانشجویان اخراجی مطالبه شخص مسعود پزشکيان است و رئیس جمهور می خواهد این مسئله مورد بررسی جدی و صریح قرار بگیرد و کار به سر انجام برسد.نمادین پیگیری هم همین بازگشت د کتر زارچی به دانشگاه بوده است. غلامرضا ظرفیان با اشاره به اینکه شریفی زارچی در کمیته انتخاب وزیر علوم دولت چهاردهم در شورای اهربر، حضور موثر و مفیدی داشته و صدای اساتید اخراجی بوده است، در گفت و گو با رویداد ۲۴ تصریح کرد:بسیاری از اساتید و دانشجویان به دلایل ظالمانه، غیر عادلانه و غیر منصفانه اخراج شده‌اند.وی تأکید کرد: مساله بازنگری در گزینش و اخراج اساتید در دستور کار دولت چهاردهم است و پزشکيان و سیمایی صراف در وزارت علوم، این دستور کار را در اولویت‌های خود قرار داده‌اند.



درخواست شریفی زارچی از پزشکيان و سیمایی صراف: آزادی محسن برهانی را پیگیری کنید

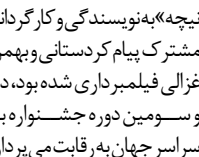


استاد دانشگاه صنعتی شریف که سال گذشته از این دانشگاه اخراج شد، اما قرار شده است که در دولت جدید به دانشگاه برگردد، از رئیس جمهور درخواست کرد که وضعیت محسن برهانی، استاد زندانی دانشگاه را پیگیری کند.به گزارش دیدبان ایران، شریفی زارچی، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «از دکتر پزشکيان رئیس جمهور محترم و دکتر سیمایی صراف وزیر محترم علوم در خواست می کنم شما آزادی دکتر محسن برهانی را پیگیری کنید تا ایشان از ابتدای سال جدید تحصیلی در کلاس درس حاضر شوند. جای استاد منتقد، زندان نیست.»



«خودکشی به سبک نیچه» در تکوور

فیلم کوتاه «خودکشی به سبک نیچه» در چهل و سومین جشنواره بین‌المللی فیلم و تکوور رقابت می‌کند.به گزارش مشاور رسانه‌ای، فیلم کوتاه «خودکشی به سبک نیچه» به نویسندگی و کارگردانی پیام کردستانی و تهیه‌کنندگی مشترک ک کردستانی و بهمن رضائی که در شهر ک سینمایی غزالی فیلمبرداری شده بود، در بخش مسابقه فیلم کوتاه چهل و سومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم و تکوور با آثاری از سراسر جهان به رقابت می‌پردازد. چهل و سومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم و تکوور (VIFF) در ۲۶ سپتامبر تا ۴ اکتبر (پنجم الی یازدهم مهرماه) در شهر و تکوور کشور گلدانیا برگزار می‌شود. در خلاصه‌داستان این اثر آمده‌است: «وقتی تنها قایله شهر تصمیم به خودکشی می‌گیرد…»



نیچه» به نویسندگی و کارگردانی پیام کردستانی و تهیه‌کنندگی مشترک ک کردستانی و بهمن رضائی که در شهر ک سینمایی غزالی فیلمبرداری شده بود، در بخش مسابقه فیلم کوتاه چهل و سومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم و تکوور با آثاری از سراسر جهان به رقابت می‌پردازد. چهل و سومین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم و تکوور (VIFF) در ۲۶ سپتامبر تا ۴ اکتبر (پنجم الی یازدهم مهرماه) در شهر و تکوور کشور گلدانیا برگزار می‌شود. در خلاصه‌داستان این اثر آمده‌است: «وقتی تنها قایله شهر تصمیم به خودکشی می‌گیرد…»



«سر باز خانه» فلک الافلاک به موزه تبدیل می شود

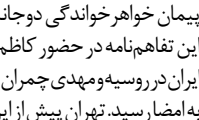
مرمت بنسای تاریخی «سر باز خانه» با اعتباری بالغ بر ۳۰ میلیارد تومان در راستای تبدیل شدن به موزه به اتمام رسیده است. به گزارش روابط عمومی وزارت میراث فرهنگی،

هم‌زمان با هفته دولت و در آستانه حضور از زبان ایکوموس در خرم‌آباد، مرمت و تبدیل بنای تاریخی «سر باز خانه» به موزه اتمام یافت. علی‌داری، قائم مقام وزیر معاون میراث فرهنگی در بازدید از این بنا، از مراحل راه‌اندازی موز سر باز خانه دیدن کرد. در جریان آخرین اقدامات قرار گرفت بنای تاریخی «سر باز خانه» خرم‌آباد در محوطه تاریخی قلعه «فلک الافلاک» واقع شده و مربوط به دوره پهلوی اول است. بنای مذکور در دو طبقه و به مساحت ۲۴۰ متر مربع معماری ایرانی-اروپایی با تزئینات سنگی و آجری با شماره ثبت ۳۷۶۵ در فهرست میراث ملی کشور ثبت شده است. در حال حاضر، تا یوت مرد ۲۲۰۰ ساله لرستانی و جمجمه ۹ هزار ساله مردم دلفانی در سالن موزه قلعه فلک الافلاک در معرض دید عموم قرار گرفته‌اند.



تهران و مسکو خواهر خوانده شدند

شهرداری‌های تهران و مسکو در حاشیه ششمین مجمع بین‌المللی شهری بریکس به میزبانی پایتخت روسیه، تفاهم‌نامه همکاری در راستای عملیاتی کردن

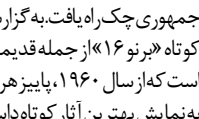


پیمان خواهر خواندگی دو جانبه امضا کردند. به گزارش فارس، این تفاهم‌نامه در حضور قائم جلالی سفیر جمهوری اسلامی ایران در روسیه و مهدی چمران رئیس شورای اسلامی شهر تهران به امضا رسید. تهران پیش از این با شهرهای استانبول، آنکارا، برازیلیا، قدس، صنعا، کربلا، بغداد، پکن، بوداپست، تفلیس، کابل و… خواهر خوانده بود.



حضور «گوسفند» در جشنواره «بر نو ۱۶» جمهوری چک

فیلم کوتاه «گوسفند» به نویسندگی، کارگردانی و تهیه‌کنندگی هادی بابایی فر در سومین حضور جهانی خود به شصت و پنجمین جشنواره فیلم کوتاه «بر نو ۱۶» حضور خواهد داشت. «گوسفند» به نویسندگی، کارگردانی و تهیه‌کنندگی هادی بابایی فر در سومین حضور جهانی خود به شصت و پنجمین جشنواره فیلم کوتاه «بر نو ۱۶» حضور خواهد داشت.



جمهوری چک راه یافت. به گزارش ایلنا، جشنوار بین‌المللی فیلم کوتاه «بر نو ۱۶» از جمله قدیمی ترین جشنواره‌های فیلم کوتاه است که سال ۱۹۶۰، پاییز هر سال در شهر پرنو جمهوری چک، به نمایش بهترین آثار کوتاه داستانی، انیمیشن، مستند، تجربی از تولیدات حرفه‌ای، غیر حرفه‌ای و دانشجویی می‌پردازد. در این رویداد، در کنار نمایش آثار منتخب بخش مسابقه، کارگاه‌های آموزشی، نشست‌های تخصصی و نمایش‌های ویژه نیز در طول روزهای برگزاری جشنواره برگزار است. شصت و پنجمین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه «بر نو ۱۶» از ۲ تا ۱۶ اکتبر مصادف با ۱۱ تا ۱۵ مهرماه در شهر پرنو جمهوری چک برگزار می‌شود.



محمدحسن خدایی

نمایش جدید حسین پارسایی را به واقع می‌توان باصفت باشکوه شناخت. حتی مکانی چون استادبوم تنیس مجموعه باشگاه انقلاب در خدمت این باشکوهی و عظمت طلبی حد اکثری قرار گرفته و تجربه‌ای تازه از اجراهای تئاتری را برای طبقه متوسط و فرادست جامعه ممکن ساخته است. به هر حال پرداختن به داستان حماسی و پر آب و چشم رستم و سهراب، آن هم با ایده مرکزی وطن دوستی و ملی گرایی در زمانه حسرت و حسرتی، گویا به این شکل از باز نمایی حماسی ایران فرهنگی احتیاج دارد.
سازهای عظیمی که طراحی شده به میانجی ماشینری پیشرفته، به سهولت حرکت کرده و صحنه‌های مختلف از گوشه و کنار ایران را تداعی می‌کنند، رویکردی هوشمندانه از تداوم حسی یک جغرافیای گسترده که ایران فرهنگی دوران باستان باشد. این عظمت پر هزینه به لحاظ بصری، تماشاگران را مسحور خود کرده و عواطف و احساسات ملی گرایانه‌شان را تحریک می‌کند.

در زمانه‌ای که سیاست‌های هویت، کل جهان و به خصوص خاورمیانه را در بر گرفته و مسائل ژئوپلتیک را به طور فزاینده بحرانی کرده است، اجرایی چون نبرد رستم و سهراب می‌تواند معنای سیاسی یابد و تا حدودی از شکاف‌های مرکز و پیرامون بکاهد. از یاد نبریم که چگونه در جهان پسامدرن امروزی، با سرگشتگی نشانه‌ها، مولفه‌هایی چون نژاد، قومیت، مذهب و جغرافیا، در کنار عواملی چون ادغام یا انزوا در نظم جهانی و هجوم سرمایه‌داری متاخر، کشورهای جهان را واجد امکان هسا و محدودیت‌های متعددی کرده است. بی‌شک هنرهایی چون ادبیات، تئاتر و سینما که بر اساس روایت‌مندی شکل یافته و تخیل‌ساز و هویت‌بخش هستند می‌توانند همچون مولفه‌ای مهم در فرایند «دولت‌لخت»-سازری عمل کرده و تعلق به سرزمین مادری را تعمیق بخشد. به دیگر سخن، رستم و سهراب، از میان اشعار حکیم توس فراخوانده می‌شود تا با داماتوزی حسین پارسایی بار دیگر بر صحنه تئاتر قدم گذاشت و اهمیت وطن و وفادری به آن را به ایرانیان گوشزد کند. در این اجرای باشکوه، زبان منظوم و حماسی فردوسی، دگرگون شده تا برای تماشاگر امروزی تئاتر مناسب‌سازی شود. حال می‌توان با سهولت بیشتری به هنگام تماشای یک اقتباس تازه از شاهنامه به این درک نائل شد که شخصیت‌های شاهنامه‌ای به وقت عاشقیت، نبرد و رفاقت، به یکدیگر چه می‌گفتند و چگونه با دیگران مرآده می‌کردند. برای سهولت بیشتر حتی دیالوگ‌های آهنگین اجرا اشعاری است که از نوبرای این نمایش سروده شده تا زیست جهان شهروند معاصر ایرانی نزدیک شود.

به لحاظ اجرایی، با تلفیق چند شیوه نمایشی

درباره نمایش جدید حسین پارسایی

نبرد رستم و سهراب؛ باشکوه، تراژیک و لاکچری



اجراگری‌شان مورد توجه قرار گرفته با مغفول واقع می‌شود. استادبوم تنیس باشگاه انقلاب همچون مکان «تئاترون» در یونان باستان عمل می‌کند و بیش از آنکه چهره و اندام بازیگران اهمیت داشته باشد، این کلیت صحنه است که اعتبار می‌بخشد. بنا بر این حتی حضور امیر آقایی، الناز شاکر دوست، سیامک صفری، پردیس احمدیه، بانیهال شومون، علی زند و کیلی، امیر آهون جان و… چندان که باید مثل حضور در یک سالن بلک باکس یا قلاب صحنه‌ای به چشم مخاطب نمی‌آید و این فضای کولوسومی باشگاه تنیس است که تماشاگران را به وجد آورده یا ملالت می‌بخشد. از این منظر، محل نشست تماشاگران به نوعی تجربه حسانی آنان را تحت الشعاع قرار می‌دهد. برای نمونه می‌توان به جایگاه اختصاصی اشاره کرد که چنان طراحی شده که در صحنه‌هایی از اجرا، تعدادی از بازیگران اصلی مثل امیر آقایی از محفظه تعبیه شده، بیرون آمده و از فاصله‌ای نزدیک، تماشاگران را خطاب می‌کنند. به واقع این تمهید را می‌توان یک رانت فرض کرد که اجراء اختیار افرادی قرار می‌دهد که پول بیشتری پرداخت کرده‌اند. اما با تمامی این حرف و حدیث‌ها، اجرا سزاوار و کار خویش را در اهمیت دادن به چشم‌اندازهای فاصله‌مند فرض گرفته و مواجهه نزدیک را باز یگران را به مثابه یک امتیاز ویژه برای تماشاگران قسمت VIP در نظر نمی‌گیرد.

حسین پارسایی در این پروژه دشوار و پر هزینه، تلاش دارد داستان رستم و سهراب را از منظری اخلاقی، از نور روایت کند. در این مسیر پر سنگلاخ، نویسنده جوانی چون متین ایزدی، نوشتن نمایشنامه را بر عهده گرفته و کمابیش تمثالی این قضیه را پرورانده که رستم با تمامی تردیدهایش در قبال کشتن سهراب بر صحنه حاضر شود و از خود اعاده حیثیت کند. بدین منظهور بازیگر توانایی

چون بانیهال شومون نقش اکوان دیو را بازی می‌کند و مدام رستم را با پرسش‌هایی اخلاقی در باب گذشته روبرو می‌سازد. گویی اکوان دیو بدل به وجدان معذب رستم شده و بی‌وقفه با تحقیر و تهییج او، می‌خواهد صحنه تراژیک مرگ سهراب به دست پدرش را بازسازی کند. امیر آقایی که

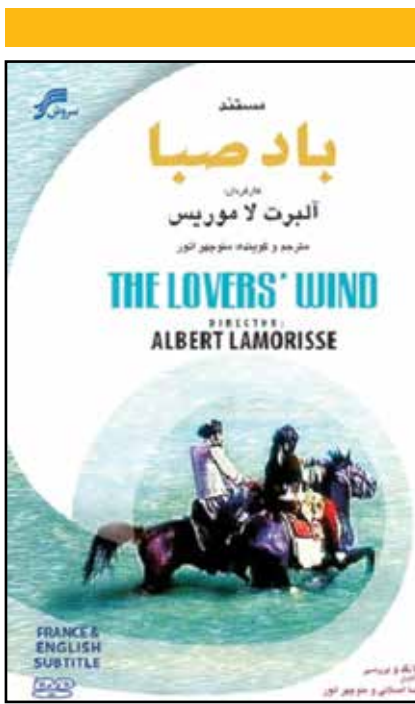
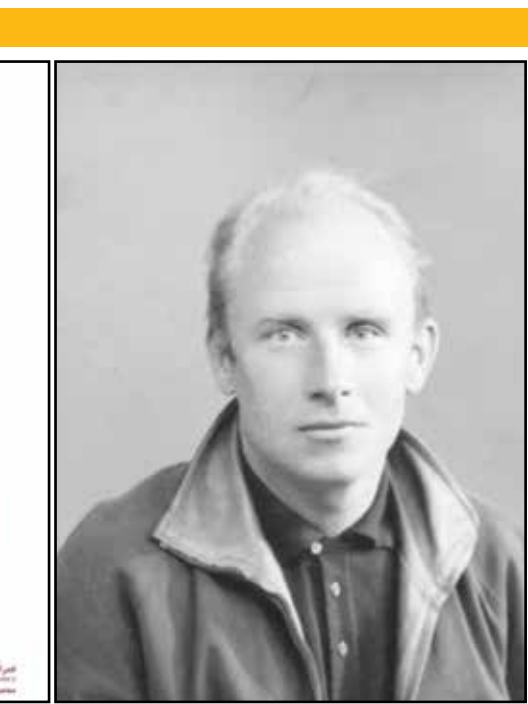
تلاش دارد داستان رستم و سهراب را از منظری اخلاقی، از نور روایت کند. در این مسیر پر سنگلاخ، نویسنده جوانی چون متین ایزدی، نوشتن نمایشنامه را بر عهده گرفته و کمابیش تمثالی این قضیه را پرورانده که رستم با تمامی تردیدهایش در قبال کشتن سهراب بر صحنه حاضر شود و از خود اعاده حیثیت کند

نقش رستم را حتی با دستی آسیب‌دیده ماهرانه بازی می‌کند، بیش از آنکه حضوری باستانی داشته باشد، به قهرمانان تراژیک زندگی مدرن نزدیک شده که لوکاج صورتبندی کرده است. بنا بر این وجه حماسی اجرا به تردیدهای هستی‌شناسانه آغشته شده و رستم و سهرایی مدرن بر صحنه جان می‌گیرد. نمایش با نبرد خونین و تماشایی پدر و پسر به پایان رسیده و وجه اخلاقی شخصیت‌ها از نوبه پرسش کشیده می‌شود.

در انتها وقتی بیرون از دژ، یک محوطه دایرهای شکل به آرامی از زمین ار نفاع می‌گیرد اجرا خصلتی تعزیه‌وار به خود می‌بیند. اینجا است که نبرد رستم و سهراب رنگ و بوی شبیه‌خوانی به خود گرفته و با موسیقی حزن‌آلود اجراهای تعزیه همراه می‌شود. از این تقلیل خبر و شر گریزی نیست و بار دیگر در جایگاه تماشاگر، شاهد کشته‌شدن تراژیک سهراب به دست رستمی هستیم که کمابیش می‌داند که چه بر سر پسرش آورده است. این انتخابی است بر خلاف میل رستم اما چاره چیست وقتی میان فرزند و وطن می‌بایست یکی را برگزید و آن دیگری را فدا کرد. مرگ سهراب در خدمت حفظ وطن معنا می‌یابد و حزن و اندوه پایانی رستم، بار دیگر وجهی حماسی به خود می‌گیرد. سهراب قربانی سرزمین باستانی و پهناور ایران زمین می‌شود تا وطن از شر دشمنان خونخوارش محفوظ بماند.

این دومین اجرای حسین پارسایی است که این اواخر با توجه به شاهنامه به مفهوم وطن و ایده میهن‌دوستی پرداخته است. کنسرت-نمایش «هفت خوان اسفندیار» که پیش از این در تالار وحدت بر صحنه رفت، تلاش دیگری بود در این راه که با حمایت مادی موسسه اوج به نتیجه رسید. به نظر می‌آید نمایش رستم و سهراب هم با مساعدت موسسه اوج این امکان را یافته که در استادبوم تنیس باشگاه انقلاب بر صحنه آید و میزان تماشاگران متمول این قبیل اجراهای به اصطلاح لاکچری باشد.

در نهایت می‌توان گفت اجرایی چون رستم و سهراب، از منظر مطالعات فرهنگی، محصول دورانی است که طبقه فرادست جامعه، دوست‌دارد با نوعی تمایز طبقاتی، مصرف فرهنگی خویش را از طبقات میانی و فرودست جدا کرده و فضای شهری مخصوص به خود را به میانجی حضور در اجراهایی این چنین برطمطراق تسخیر کند. با آنکه طبقات میانی اجتماع تا حدودی توانسته‌اند در این گردهمایی تئاتری حضور داشته باشند اما تفوق با ثروتمندانی است که هر شب سوار بر اتومبیل‌های گران قیمت‌شان در باشگاه انقلاب مانور تجمل می‌دهند. بی‌شک وطن دوستی رستم و قربانی شدن سهراب، با این شکل از محروم بودن طبقات فرودست از تماشای این نمایش، چندان که باید نمی‌تواند ایده وطن دوستی نمایش را به پیش برد. به هر حال بورژوازی تهران بیش از آنکه بر وطن دوستی تکیه کند میل آن دارد که تمایز و تفاوت‌هایش را به رخ دیگران بکشد و مکان‌های اختصاصی خود را بسازد. با یاد بدون رستم و سهراب هم چندان توفیری در این مسئله ندارد.



صبا»، هم به عنوان سندی تاریخی و هم به عنوان بخشی از تاریخ سینمای ایران، از جایگاه خاصی بر خور دار باشد.

صدای منوچهر انور نه تنها بر فیلم نشست بلکه باعث شده متن «باد صبا» رنگ و بوی دیگری پیدا کند و نوشتن‌اتر، جزو درخشان‌ترین و جذاب‌ترین بخش‌های آن محسوب شود. او در یکی از سنکس‌های درخشان از مستندی می‌گوید: «آسمانی‌ترین مانده‌های زمینی را در افغان می‌توان یافت» یا در جایی دیگر بیان دارد: «این تپه که نامش شوش است بازمانده شهرهایی است که دست‌نشانده کردیم. این اواخر عده‌ای به یاد این شهرها افتادند. برای این که ببینندشان ناچار شدند گودهای عمیق بکنند چرا که ما در کارمان سنگ گذاشتیم. هزاران سال پیش نخستین شهر در همین جا بود و نسل‌های بی‌دری زحمت کشیدند و خوش‌زیستند و ما همه چیز را دفن کردیم و کوچیان آمدند و روی شهرها چادر زدند و شهر بار دیگر بار داشت و بار دیگر ویرانی بر آن تاخت و ما همه چیز را دوباره دفن کردیم. در برهه‌های بلند و کوتاه زمان، پانزده شهر در اینجا برآمده و در خاک شده و یک از آن‌ها خود عالمان بزرگ از عیمان بزرگ و جنگاورهای بزرگ و هنرمندان بزرگ خود را داشتند. زیباترین و سبک‌فادتر ترسین و کامل‌ترین می‌دانسته‌ما پانزده بار این شهرها را در خاک و شن کردیم.»

خوناش این متن به خوبی جزئیات نوشتاری و توانایی فنی و ادبی نویسنده را در ترکیب جغرافیای جدید نشان می‌دهد و وقتی ماجرا حیرت‌انگیزی می‌شود که بدانیم نویسنده مستند یعنی رژه گل‌شان یک نویسنده خارگی بوده که چنین توصیفات و کلماتی را دربار ایران به کار برده است.

وجه مهم دیگر مستند «بادصبا» به‌زیر لایه‌های متنی و فرمی آن برمی‌گردد جایی که باشنا دان تصاویر طبیعی و حتی سنتی، به نقد جهان مدرن و ماشینی می‌پردازد این گونه است که مستند از یک مستند زنیبایی از نظر صوری و یک مستند عمیق فلسفی بدل می‌شود که فارغ از وجه فرهنگی و هنری، تاثیرات اجتماعی و سیاسی را نشانه می‌گیرد و مورد تأکید قرار می‌دهد.

خوی مردم ایران را به تصویر کشیده است. این‌گونه است که از یک مستند علاوه بر زیبایی‌شناسی و هنر، فرهنگ و اجتماعی نیز برداشت می‌شود و ابعاد چند وجهی این مستند ماندگار را به رخ منتقدان، تماشاگران و حتی داوران جشنواره‌ها می‌کشد به نجوی که نقل است که «با وجود این‌که «بادصبا» نمایش عمومی گسترده‌ای نداشته‌اما در سال ۱۳۵۷ از سوی وزارت فرهنگ و هنر به آکادمی علوم و هنرهای تصویری آمریکا (اسکار) اسال شده و در نهایت تعجب، با وجود یکی از شرایط این آکادمی برای اکران فیلم در کشور، مستند امانا وجود این نمایش چندبارین مستندهای سال پذیرفته شده و حتی یکی از پنج نامزد دریافت این جایزه بوده است.»

درباره کارگردان

آلبرت لاموریس کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس و مبدع سیستم فیلمبرداری از هلیکوپتر که برای فیلم کوتاه بادکنک‌فرمز (۱۹۵۶) جایزه بهترین فیلمنامه کن و اسکار به او تعلق گرفت. در هنگام ساخت مستند باد صبا در اثر حادثه‌ای که برای بالگرد او بر روی سد کرج در ایران اتفاق افتاد در ۴۸ سالگی کشته شد. فیلم، پس از او بر اساس دست‌نوشته‌هایش تدوین و در سال ۱۹۸۷ منتشر و نامزد جایزه اسکار بهترین مستند شد.

آلبر لاموریس، فعالیت سینمایی خود را با فیلمبرداری آغاز کرد و در اواخر دهه ۴۰ میلادی

پرده تفره‌ای

به بهانه اکران نسخه مرمت شده مستند «باد صبا» در موزه سینما

سندی تصویری از یک ایران متفاوت!



محمد تقی‌زاده

سه شبه ششم شهر بورما، نسخه اصلاح و مرمت شده مستند «باد صبا» ساخته آلبرت در موزه سینما به نمایش در آمد. این نخستین باری نیست که این مستند با کیفیت اصلاح شده در کشور اکران می‌شود. اما با وجود این نمایش چندبارین همچنان نمایش این شاهکار بی‌بدیل سینمای مستند ایران، کنج‌جوی برانگیز و تماشایی است. مستندی که توامان هم آرت و هنر را شامل می‌شود، هم جنبه‌های ملی و فرهنگی ایران را تصویر کرده است.

کنکه حسرت‌برانگیز در تماشای این مستند، فارغ از جنبه‌های هنری آن، تغییرات و تخریبات زیست محیطی و ماهوی است که در ساختار کشور اعم از طبیعت و شهرها اعمال شده است. در مستند «بادصبا» جغرافیای گسترده ایران تصویر شده است اما تفاوتی که جغرافیای ایران در بیش از نیم قرن قبل با ایران مدرن و ماشینی کنونی پیدا کرده، بیش از آنکه رضایت‌بخش و جذاب باشد، ناامید‌کننده و حسرت‌تبار است.

درباره فیلم

این فیلم چشم‌اندازهای گوناگونی از ایران را از آسمان و با بالگرد نشان می‌دهد. موسیقی فیلم آثار سنتی موسیقی ایران و ساخته حسین دهلوی و ابوالحسن صبا هستند. فیلم به سفارش وزارت فرهنگ و هنر ساخته شد. گویندگی این فیلم را منوچهر انور انجام داد.

در باره انتخاب لو‌کیشن‌های فیلم که یکی از مهمترین بخش‌های مستند است در اطلاعات مربوط به ساخت آن آمده است: «لاموریس به هنگام تهیه فیلم جهت انتخاب مکان‌هایی که از آن‌ها فیلم‌برداری کرد، از مشاوره با گروهی از صاحب‌نظران ایرانی و نیز پرسوسر چلکوفسکی، ایران‌شناس برجسته، بهره جست و بدین ترتیب نگاه و نظر خویش را بر تجربه‌ی افسراد صاحب‌نظر و آگاه در این زمینه استوار کرد و بهترین نتیجه را نیز گرفت. او در انتخاب شخصیت اصلی که محور فیلم قرار گرفت، از هوش، تجربه و ذوق شاعرانه‌ی خویش بهره جست. قالبی که او برای فیلم مستند خویش برگزید قالب استعاره بود که در فرهنگ و ادب مردم ایران از جایگاه خاصی برخوردار است.»

انتخاب باد به عنوان گردانندگان صحنه‌های فیلم این امکان را داده که از لحاظ فیلمبرداری از منظر چشم‌بادها به ایران نگاه شود و با آن‌ها به هر سوی این سرزمین سفر کند، به گوشه‌ها و زوایای مختلف این کشور پهناور سر بکشد، بی‌هیچ بدل‌سازی سیال و رها راه خود را پیش گرفته و از جایی دیگر سردر بیاورد امانکنه‌ی قابل توجه این است که لاموریس با انتخاب گونه‌های باد در واقع رفتارها و صورت‌های مختلف فرهنگ و خلق و